



نمایشنامه

«علاءالدین و غول چراغ جادو»

اقتباسی از داستان مشهور علاءالدین
بر اساس یک روایت فرنگی



سرشناسه	: اکبرلو، منوچهر، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: علاءالدین و غول چراغ جادو: اقتباسی از داستان مشهور علاءالدین بر اساس یک روایت فرنگی / منوچهر اکبرلو.
مشخصات نشر	: تهران : آماره، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۹۴ ص.
شابک	: 978-622-7326-06-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian drama -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۳۳۴
رده‌بندی دیوبی	: ۸۴۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۶۳۱۴۹

نمایشنامه

«علاءالدین و غول چراغ جادو»

اقتباسی از داستان مشهور علاءالدین
بر اساس یک روایت فرنگی

منوچهر اکبرلو



©Nashre Amareh, MMXXII



نشر آماره

عنوان: علاءالدین و غول چراغ جادو

تألیف: منوچهر اکبرلو

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۰۶-۲

نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

نماینده‌ی فروش: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، بین دانشگاه و فخر رازی، پلاک ۱۲۱۲، کتابفروشی انتشارات گوتنبرگ، تلفن ۰۶۶۴۱۳۹۹۸ - ۰۲۱

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashreamareh.ir

قیمت: ۳۸ هزار تومان

یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی - ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد علمی - ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را

انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر. در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

هومن بنائی

دبیر بخش ادبیات نمایشی و داستانی

نقش‌ها:

آبانازار

غلام حلقه به گوش

علاءالدین

توانکی (مادر علاءالدین)

ویشی (برادر علاءالدین)

سرباز ۱

سرباز ۲

سرباز ۳

سرباز ۴

شاهزاده خانم چینی

رز (همدم شاهزاده خانم چینی)

دایسی (همدم شاهزاده خانم چینی)

پانسی (همدم شاهزاده خانم چینی)

غول چراغ جادو

امپراتور

مردم شهر



(رعد و برق می‌زند. آبانازار در صحنه است.)

آبانازار من از خوبی نفرت دارم. ضعیف بودن
برای من حقیره. قدرتی رو که جستجو
می‌کنم به من ببخشین!

(رعد و برق به شدت می‌زند. آبانازار روی روی تماشاگران

ایستاده است.)

آبانازار همه چیز سر جای خودش! فقط هر دو
هزار سال یکبار، نگهبونای شب، اسرار
مخفی شون رو نشون می‌دن. امشب،
من، آبانازار، بزرگ‌ترین جادوگر زمان،
جستجوی قدرت بزرگ رو به پایان
می‌رسونم و جهان رو مال خودم می‌کنم!

(می خندد. رعد و برق دوباره می زند. صدایی طنین می افکند.)

صدا این کیه که مزاحم خواب من شده؟
آبانازار منم ارباب. آبانازار! خدمتکار شما.
صدا تو می خواهی صاحب تاریک ترین قدرت من بشی؟

آبانازار بله ارباب من. من جهان رو در خدمت شما رهبری می کنم. به من منبع این قدرت رو نشون بدین.

صدا خیلی خب. به دقت گوش کن آبانازار.
آبانازار بله، ارباب من.
صدا در چین یه غاری هست. غار عجایب. چراغی توی اون مخفی شده.
آبانازار یه چراغ؟ اما من...
صدا سؤال نکن!

(آبانازار جلوی صدای مرموز از ترس تعظیم می کند.)

صدا چراغ منبع قدرتی که تو دنبالش هستی.
این چراغ رو به دست به یار. پاداش تو می گیری. اما فقط یه پسر جوون می تونه

وارد غار بشه. آبانازار، یه پسر رو بفرست
تو غار. برای همیشه، بخشی از دنیای
بدکاران میشی!

(رعد و برق دوباره می‌زند. توفان فروکش می‌کند. آبانازار
دوباره جلوی صدای مرموز تعظیم می‌کند. بعد در صحنه
حرکت می‌کند.)

آبانازار پس من باید دنبال یه چراغ باشم که تو
غاری تو چین مخفی شده. اما چه کسی
می‌تونه وارد غار بشه؟ من باید غلام
حلقه به گوشم رو ظاهر کنم.

(دستش را حرکت می‌دهد. غلام حلقه به گوش ظاهر

می‌شود. در حالی که یک پیش بند پوشیده است.)

غلام حلقه به گوش آهان، شماین قربان؟ من طبق
معمول، داشتم گردگیری می‌کردم.

آبانازار با چه جرأتی با من این جوری حرف
می‌زنی؟ من ارباب توام.

غلام حلقه به گوش ای بابا! چه زود رنجی شما! شما
غلام حلقه به گوشتون رو احضار کردی.

منم در خدمت شمام تا اطاعت کنم.

حالا برای شما چی کار می‌توانم بکنم؟

آبانازار یه غاری هست تو چین. غار عجایب...

غلام حلقه به گوش چین؟ من فکر کردم باید یه

کباب خوشمزه براتون بیارم.

آبانازار ساکت! من دنبال چراغی‌ام که تو غاره.

غلام حلقه به گوش چی؟ چراغ؟ تو غار؟ تو چین؟

من اگه جای شما بودم خودم رو به

دردسر نمی‌انداختم. اون حسابی

نگهداری می‌شه.

(آبانازار به غلام حلقه به گوش خیره می‌شود. غلام حلقه به

گوش می‌ترسد.)

غلام حلقه به گوش یه بار دیگه این جواری نگاه

کنین چراغ رو می‌ذارم جلوی پاتون!

آبانازار تو می‌دونی این غار عجایب کجاست؟

غلام حلقه به گوش ممکنه...

آبانازار به من بگو!

غلام حلقه به گوش قربان فریاد نزنین. من دیشب

خوب نخوابیدم. گربه‌ام مریض بود و

دائم ناله می‌کرد. (صدای گریه را با
میومیوی گریه در می‌آورد.) من باید او نو
می‌بردم پیش دامپزشک. دامپزشک
گفت گریه‌ام باید معالجه بشه.

آبانازار چرا؟

غلام حلقه به گوش طفلک سرما خورده بود.
دامپزشک گفت اون وقتی بیرون می‌ره،
باید دهان بند بزنه.

آبانازار دهان بند؟ دامپزشک دیوانه است؟

غلام حلقه به گوش خب، دامپزشک اینو گفت.

آبانازار ساکت شو! اگه یه چیز وجود داشته باشه
که از اون نفرت داشته باشم گریه هان.
تنها چیزهای که من بیش از گریه‌ها از
اونا متنفرم، بچه هان.

آبانازار این جا که بچه‌ای نیست. (به

تماشاگران) هست؟

(این را به گونه‌ای می‌گوید که تماشاگران پاسخ بدهند.)

فهرست آثار ادبیات داستانی و نمایشی نشر آماره

نمایشنامه‌ها

- راهزنان / فردریک شیلر / مترجم: علیرضا کوشک جلالی
- باد زرد «وینسنت ونگوگ» / علیرضا کوشک جلالی
- استخوان ماهی جادویی - بچه‌های دریا - راز پروانه‌ها - هاپچه - سیزده نمایشنامه کوتاه و کم حرف (پانتومیم) - علاءالدین و غول چراغ جادو - افسانهٔ ماردوش - ماجرای دختری که شاید شاهزاده خانم بود - یک سیب برای دو نفر! / منوچهر اکبرلو
- هینکه من / ارنست تولر / مترجم: ایرج زُهری
- رگ / ایوب آقاخانی
- صبا - ذبیح - خواستگاران مهری ناز شاهدخت دیار سختستان / صبوره رنگرز / مقدمه: دکتر عطاالله کوپال
- قند خون - کمیته نان / لیلی عاج
- چند سال پیش / کهبد تاراج
- مسافر اتاق شماره ۳۷ - سزارین - ژرژت مشکی / هومن بنائی / مقدمه: جهانگیر هدایت
- آشویتس زنان - مربع / علی صفری
- والس با شمشیر - تبار منحوس - غبارروبی از خاطرات ماه سیما در بایگانی عدلیه / مجید دیندار
- هیله - هجده / محسن عظیمی
- وارثان / شهرام احمدزاده
- تنها گریخته - بزن بریم / کاریل چرچیل / مترجم: پریسا سالاری
- خُر ریاحی / عبدالرزاق عبدالواحد / مترجم: سید مهدی حسینی‌نژاد
- تک‌گویی‌های مرگ / زهره یحیایی / مقدمه: افشین هاشمی
- برفناک / علی مست‌علی
- بیهوده قرمز نشدن / سعید زارع
- دگردیسی‌ها (مری زیمرمن) - ساحلی‌ها (وجدی معوض) - ریپ وان وینکل (ماکس فریش) / نازنین میهن

- بندخانه / زهرا مینویی
- تسویه حساب / پوریا عبدی
- رنوی زرد / مهدیس غنی زاده
- حکایت شب گمشده شهرزاد / محمد حسن شایانی
- العاقبه للمتقين - صبح دی ماه و عطر بهارنارنج / ندا ثابتی
- یک لقمه نان / یوحین اونیل / محمدرضا حسن زاده جوانیان

فیلمنامه

- داستان ازدواج / نوآ بامباک / حامد سلیمان زاده

ادبیات داستانی

- ماخونیک / محسن فاتحی (نامزد جایزه ادبی مهرگان دوره ۱۹ و ۲۰)
- طبرخون / محسن فاتحی
- زبده التواریخ بایسنغری (داستان کشتن شاهرخ) / محسن فاتحی
- ماهرخ / ایرج افشاری اصل
- فانوس به دستان شیلان / حمید نوغانی
- لیلاج عشق / سارا عبادی

نحوه فروش آثار

- مراجعه به سایت نشر آماره به همراه اطلاعات کتابها و پخشیهات لاگین به www.nashreamareh.ir پندل کاربری و انتقال کتابها به سبد خرید
- کتابفروشی گوتنبرگ (در تهران) به نشانی مندرج در اول کتاب
- طریق اپلیکیشن طاقچه (برای تهیه نسخه E-pub)
- از طریق اپلیکیشن فیدیبو (برای تهیه نسخه E-pub)
- تماس تلفنی و پیامکی، واتس آپ و تلگرام با شماره تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱